

عرض سپاه شاه طهماسب

و مقایسه آن با

عرض سپاه

اوزون حسن آق قویونلو

نوشته

حسن اسرار

(دکتر در تاریخ)

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



مرکز تحقیقات فناوری علوم انسانی

(دکتر در تاریخ)

عرض سپاه شاه طهاب

و مقایسه آن با عرض سپاه او زون حسن آق قویوملو

عرض سپاه یا بررسی وضع کمی و کیفی واحدهای نظامی و مطالعه میزان آمادگی و کارآیی رزمی آنان در کشور ایران سابقه‌ای طولانی دارد. در دوره پیش از اسلام پادشاهان در موقعیت‌های مختلف از سپاهیان خود سان می‌دیدند. گزندون از سان باشکوهی حکایت می‌کند که کوروش بزرگ پس از تسخیر سارده از سپاه ایران و متعددین آن بعمل آورد^۱ و هرودوت در ذکر وقایع مربوط بجنگ ایران و یونان بنوعی رژه نظامی در کنار هلس پونت (دارداانل امرزوی) اشاره می‌کند و مینویسد خشایارشا خواست از قشون خود سان به بینند و بحکم او اهالی محل روی تپه تختی از مرمر سفید ساختند و شاه بر فراز آن قرار گرفته سپاه بری و بحری را بهنگام عبور آنها از تنگه تماشا کرد.^۲ ایرانیان هرسال موقع معین ارتشن را سان می‌دیدند باین قسم که سواران درجه‌دار با اسب و گماشته‌ای که یدک می‌کشید با زره و کلاه خود و سپن و نیزه و شمشیر و گرز و زانوبند

و زره اسب و کارد و طناب و توبره وزنجیر و آهن و نمد و گلوله نخ و درفش و قیچی و پتک و گاز انبر و قممه‌آب و سوزن و نخ‌وشال و دوکمان بازه و دوزه یدکی و دوجعبه تیر یکی با خودش و دیگری با گماشته‌اش از جلوی پادشاه رژه میرفتند. همینکه اعراب تمدنی بهم زده دارای سپاه شدند این رسم را از ایرانیان گرفتند و معمول داشتند.^۳ در زمان عمرولیث مراسم سان سپاه انجام می‌گرفت. گردیزی مینویسد: «عمر و بن لیث اندکار حشم و لشگر سخت کوشان بود و هرسه ماه ایشان را صله فرمودی و بفاتیت هوشیار بود... و رسم عمر و چنان بودی که چون سراسال بگذشتی او را دو طبل بود، یکی را مبارک گفتندی و دیگری را می‌مون فرمودی تا هر دو طبل را بزندنی همه حشم خبر یافتندی که روز صله است پس سهل بن حمدان عارض بنشستی و بدراه درم پیش خود فرو ریختی و شاگرد عارض دفتر پیش‌گرفتی و نخستین نام عمر و بن‌اللیث برآمدی. پس عمر و بن‌اللیث از میان بیرون آمدی و عارض او را بنگریستی و اسب و سلاح او را همه سره کردی و همه‌آلت او را نیکونگاه کردی و بستودی و پسندیدی پس سیصد درم اندکیسه کردی و بددادی عمر و بستدی و اندرا ساق موزه نهادی و گفتی که العبدالله که ایزد تعالی مرا طاعت امیر المؤمنین ارزانی داشت و بازگشتی، پس بر جای بلند شدی و بنشستی و سوی عارض نگاه همی‌کردی تا همه لشکر را هر یکی را تفحص همچنین کردی و اسب و زین و افزار و آلت سوار و پیاده همه نیکو بنگریستی و صله هر یک بدادی براندازه آن کس و همیشه منهیان داشتی بر هر سالاری و سرهنگی و مهتری تا از احوال او همه واقف بودی^۴ »

در عصر غزنویان تا مغول یکی از مهمترین دیوانهای ایران دیوان عرض بوده است و صاحب دیوان عرض که پس از وزیر بزرگ

مهمترین شخصیت بوده از دستیاران بر جسته پادشاه محسوب میشده و همه امور سپاه زیر نظر او جریان داشته است و اورا عارض لشکر نیز میخوانده اند. عارض به صفات نظامی ممتاز بوده به تجهیز سپاه و تهیه وسایل افراد نظامی می پرداخته و همه ساله در محوطه ای وسیع سپاه در برابر وی عرضه میشده است.^۵

در این گفتار که بر اساس دو نمونه از اسناد تاریخی زمان صفویه و آق قویونلو است کیفیت عرض سپاهیان شاه طهماسب اول صفوی آمده و با عرض سپاه اوزون حسن آق قویونلو مقایسه گردیده است و از آنجاکه این اسناد حاوی نکات مهمی درباره مشاغل و مناصب کشوری و لشکری و نام رجال و شخصیتهای زمان شاه طهماسب و اوزون حسن نیز هست، از نظر تاریخی هم اهمیت خاصی دارد.

ما در این مقاله به مقایسه کیفیات مشابه و متضاد این دو سان و رژه می پردازیم و نتایجی را که از مقایسه و بررسی عرض این دو سپاه بدست می آید توضیح خواهیم داد. و اما درباره رساله مربوط بعض سپاه اوزون حسن، چون این رساله چندبار چاپ و منتشر شده است.^۶ در اینجا فقط بذکر مواد اصلی آن مبادرت خواهد شد و در مورد عرض سپاه شاه طهماسب با تفصیل بیشتر گفتگو می شود.

ظهور دولت آق قویونلو بوسیله اوزون حسن (۷۸۲-۸۸۲ هجری) اهمیت خاصی در تاریخ ایران و آسیای غربی داشته است. این شخصیت نظامی و سیاسی در طول فرمانروایی خود آنچنان تشکیلات و نظامی را بنیان نهاد که اثرات آن مدتها را مدید باقی ماند و شاید بتوانیم قسمتی از نظامات اداری و نظامی صفویه را بر اساس سنتها اداری و نظامی آق قویونلوها بحساب آوریم اگرچه از جمیع جنبهای چنین نباشد. در سال ۸۸۱ هجری بهنگامیکه اوزون حسن در نبرد

گرجستان شرکت جسته بود پسرش سلطان خلیل (۸۸۲-۸۹۶) که حکمران ایالت پارس بود مراسم سان ورژه‌ای از سپاهیان و نظامیان تحت فرمان خود بعمل آورد. داشتمند و معحق معروف جلال الدین دوانی رساله‌ای نوشته است که با وجود کوچکی و کمی مطالب از مهمترین اسناد تاریخی ایران خصوصاً از جهت مناصب و مشاغل نظامی و غیرنظامی ایران آن روزگار بشمار می‌رود. نویسنده که خود در دستگاه حکومت آق قویونلو از مقام شامخی بهره‌مند و خود نیز از علمای بزرگ زمان بوده است، کوشیده است بصورتی بسیار دقیق عرض سپاه او زون‌حسن را توصیف کند. تشریفات این عرض سپاهی، سه روز بطول انجامیده است. قبل از آن سلطان فرمان داده تا امیر اعظم حسین بیگ تواچی^۷ که در امور لشکری و تواچی گردی خبره بوده همه سپاهیان را در صحرای مجاور بند امیر گرد آورد و صدر^۸ یا روحانی بزرگ نیز مأموریت یافته است تا اکابر و اعیان و شخصیت‌های روحانی را در جای مخصوصی مجتمع سازد.

در اولین روز عرض سلطان خلیل آق قویونلو در جایگاه مخصوصی مشرف به بند امیر می‌نشیند و امیر اعظم حسین بیگ مهردار بزرگ و امیر هدایت الله با شمشیرهای حمایل در طرفین وی قرار می‌گیرند و ندیمان و اهل طرب برخی نشسته و برخی ایستاده به ترتیب جامی‌گیرند. در این هنگام به پیشوایی صدر عالیقدر که خود سواره ایستاده نخست سادات و علماء وائمه و پس از آنها خلفاء کبیریه و مرشدیه^۹ و قراء و مؤذنان و علمداران و نقاره‌چیان و سپس درویشان از پر ابر سلطان عبور می‌کنند. در اینجا سلطان طبقه علماء و روحانیان را بر دیگران مقدم دانسته و خواسته است تا کسی با آنها مخلوط نشود.^{۱۰}

در روز دوم عرض سپاهیان آغاز گردیده و جناح چپ و راست

و قلب سپاه بسر کردگی امراء و شاهزادگان به ترتیب زیر از برابر سلطان گذشته اند :

- ۱ - ساع : ۱۱ جمعاً ۹۱۵۰ نفر شامل ۲۳۹۲ پوشن دار و ۳۷۵۲ ترکش بند و ۳۹۰۰ نفر قلغچی ۱۳
- ۲ - سول : ۱۴ جمعاً ۷۳۷۰ نفر شامل ۱۷۳۱ نفر پوشن دار و ۳۷۵۲ ترکش بند و ۳۹۰۰ نفر قلغچی
- ۳ - منقلاً : ۱۵ جمعاً ۵۶۶۲ نفر شامل ۳۹۴۶ نفر نوکر و ۹۳۲ پوشن دار و ۳۰۱۴ ترکش بند و ۱۷۱۶ قلغچی
- ۴ - ایناقان و خواص : جمعاً ۶۷۱۴ نفر شامل ۳۷۱۶ نفر دلیران جنگی از آن جمله ۵۸۳ پوشن پوش و ۲۹۲۸ ترکش بند با تفاق ۱۰ شخصیت درباری ۱۷
- ۵ - روحانیون و علماء بهمن اهی ۱۰۷۸ ترکش بند و قلغچی و پوشن پوش و ۳۶ نفر نویسنده‌گان و اهل قلم
- ۶ - نوکران خاصه جمعاً ۳۲۳۰ نفر شامل ۸۱۰ پوشن دار و ۱۶۰ ترکش بند و ۱۸۸ نفر یساول ۱۸ و ۲۴۴ نفر بکاولان ۱۹ و ۸۶۰ نفر قوشچی و ۲۶ نفر پارسچی ۲۰ و ۳۸۸ نفر پیاده و ۱۸۴ نفر عزبان ۲۱ و ۵۰ نفر نقاهچی و ۳۴ نفر رکابدار و ۳۷ نفر یامچی ۲۲ و ۲۶ نفر مشعله‌دار و ۲۸ نفر فیوج ۲۳ و ۷۲ عمله مطبخ و ۱۱۰ فراش و ۱۸۸ ملازمان طویله و ۶۴ نفر شبان و شیربان و ۵۸ نفر عمله کتب خانه همایون و ۹۸ نفر اهل طرب و ۵۶ نفر جارچی و توچچی ۲۴ و ۸۶ نفر صناع و ۳۶ نفر ایاغچی ۲۵ و ۲۴۰ نفر از امراء کرد و ۳۵۰ نفر قایدان سول ۲۶ و ۴۹۴ نفر مستحفظان قلاع و شوارع .

در روز سوم عرض همه کسانی که در بالا آنها اشاره شد در صحرای نزدیک بند امیر یا ساک^{۲۷} کشیدند باین ترتیب که تمامی نظامیان و غیرنظامیان دایره‌وار ایستادند و سلطان خلیل در میان این دایره قرار گرفت و از صفوف آنان سان دید و در این هنگام حاضرین با فریاد و غریو شادمانی از امیر استقبال کردند.

واما آنچه از این تفصیل استنباط می‌شود چنین است که در عرض نامه جلال الدین محمد دوانی درجات و مناصب (که پروفسور مینورسکی آنها را بد و گروه نظامی و غیرنظامی طبقه بندی کرده) بشکل زیر بوده است :

اول – شاهزادگان که مقامی بلند در میان امرای لشکری و کشوری آق‌قویونلو داشتند

دوم – امراء که بعضی را امیر اعظم و بعضی دیگر را تنها امیر می‌خوانند و امیر اقدم که امیر دیوان و در حکم آجودان سلطان خلیل بوده است.

سوم – تو اچیان یا افسران ستاد مرکزی که مسئول جار زدن و مجتماع ساختن سپاهیان و نظم دادن به آنها بوده‌اند

چهارم – افراد سپاهی که به پوشن پوش و ترکش بندو قلغچی تقسیم گردیده‌اند

پنجم – ایناقان یا مصحابان شاهزادگان و نوکران خاصه یا گارد اختصاصی.

ششم – غیرنظامیان شامل شخصیتهای زیر :

– صدر یا روحانی بزرگ که در رأس تشکیلات مذهبی ایالتی قرار داشت.

- وزیر که احتمالا تمام امور مدنی و ایالتی را اداره می‌کرد.
- صاحب دیوان که مسئول مالیاتها بوده و عنوان خواجه داشته است .
- طبیب شاهزادگان که عنوان مولانا داشته و نام وی بعد از صدر ذکر میشده است .
- مهردار که جزء ملازمان نزدیک بوده است
- یساول و بکاول که اولی شغلش پرده‌داری و حاجبی و دومی چاشنی گیر یا چشنده بوده و بقیه مشاغل مانند عمله طرب و منشیان و خدمتکاران و شبانان و شیربانان که تعدادشان با مقام و منصب حاکم فرق می‌کرده است ^{۲۸}

عرض سپاه شاه طهماسب

سان سپاه شاه طهماسب از مهمترین و قایع دوران اول حکومت صفویه است و از جهات نظامی و اجتماعی نمایشگر تعلوی است که از زوال حکومت ترکمانان تا طلوع قدرت صفویه پدید آمده است. انگیزه نظامی و سیاسی این سان و رژه نظامی و غیر نظامی بروابط ایران با اوزبکان مربوط میشود. در سال ۹۱۶ هجری قمری پس از سه قرن که از تاخت و تاز اقوام مغول و تاتار و اقوام مختلف آسیای مرکزی با ایران می‌گذشت شاه اسماعیل اول مؤسس دولت صفوی در رزمگاه مرو در مقام فرماندهی سپاهیان قزلباش که از زبده‌ترین و فداکارترین جنگجویان بودند، سپاه اوزبک بسرداری محمدخان شبانی را در هم شکست. این پیروزی بزرگ در واقع نقطه عطفی در تاریخ نظامی و سیاسی ایران بود زیرا از یکسو جناح شرقی یک جبهه نیرومند را که از اتحاد عثمانی و اوزبک علیه ایران پدید آمده بود در هم شکست و از سوی دیگر نمایش دهنده قدرت نظامی

متمرکز و نوژنوری بودکه استقلال سیاسی و مذهبی دولت تازه صفوی را تضمین ساخت.

وقوع جنگ چالدران چهار سال بعد علی رغم نابرابری تجهیزات و برتری تکنیک نظامی عثمانی دولت اخیراً متوجه ساخت که با قدرت تازه‌ای در مرزهای شرقی امپراطوری روسیه است در حالیکه دولت جوان صفوی را نیز متوجه نقص سپاهیان خود از نظر اسلحه‌گرم نموده و نتیجه آن شدکه از آن زمان پیش عناصر تازه‌ای در نظام ایران پدیدار گردید و در کیفیت جنگ افزار و سپاه تغییرات تازه‌ای بمقتضای زمان بوجود آمد.

گرچه تاریخ کاربرد سلاح گرم در سپاه ایران بدستی معلوم نشده است اما از خلال کتابهای تاریخی چنین بر می‌آید که استعمال تفنگ برای نخستین بار در زمان آق‌قویونلوها^{۱۶} و بکار بردن توپ و تفنگ از زمان شاه طهماسب آغاز می‌شود و اشاراتی که از طرف مورخین دوران صفویه شده است دلیل این امر است.^{۱۷} اسناد و مدارک صفویه در موارد متعددی به جنگ افزارها و همچنین مناصب و درجات نظامی و شیوه‌های جنگ اشاراتی دارد که بررسی همه آنها از نظر تحقیق در تاریخ نظامی ایران ارزش فراوانی دارد و آنچه در این گفتار مورد توجه قرار گرفته اشاره‌ای است به یک سانسپاه در جنگ گاه هرات که بدستور شاه طهماسب اول صورت گرفته و چون ب موضوعات نظامی دوره نخستین صفویه ارتباط پیدامی کند، اهمیت فراوانی دارد^{۱۸} در سال ۹۳۰ هجری پس از وفات شاه اسماعیل عبیدخان اوزبک برادرزاده محمد شبانی با گروهی کثیر از طوايف اوزبک و قلموق و قرقیز و قزاق و قپچاقی و اتراری و اندیجانی بهمراه سردارانی چون سونجک محمد سلطان و کوچم خان و ابوسعید سلطان^{۱۹} به انتقام شکست مر وا ز رو دامویه گذشته بخراسان تاخت و بنای قتل

و غارت گذاشت. شاه طهماسب در ۹۳۵ بجلوگیری از مهاجمین شتافت و در ناحیه جام با عبیدخان روبرو گردید و اگرچه در ابتدای امر شکست یافت ولی روز بعد که مصادف با عاشورای ۹۳۵ هجری بود قوای دشمن را در هم شکست و تلفات سنگینی برآن وارد نمود. پس از پیروزی در جام و بازگشت پادشاه و حملات مجدد او زبکان، شاه طهماسب برای اینکه بطور قطع جلوی تجاوزات او زبکان را بگیرد فرمان داد تا در بهار سال بعد (۹۳۶ هجری) همه سپاهیان شاهی در نزدیک هرات گردآمده بمعرض عرض در آیند. قاضی احمد قمی گزارش این عرض سپاه را که جنبه استثنائی دارد چنین آورده است «روز دیگر که آفتاب از سپهر اخضر طالع شد شاه جمجاه بعرض لشکر و سپاه در زیر قبه گردون سای فلک فرسای قرار گرفتند. نظم :

جهان در جهان خیمه بر پای شد
در آن خیمه تحت شهنشاه دین
برآمد نخست آن شه ارجمند
سلاطین و خانان عالی تبار
صدرور خردمند فرخنده گیش
وزیران دانای عالم مدار
کمر بسته در خدمتش بند وار
بعد از آن حسب الفرمان پادشاه سلیمان مکان تواچیان مقرر داشتند که شاهزاده‌های نامدار و امرای عالی‌مقدار و قورچیان نصرت شعار و باقی عساکر ظفر کردار، یراق و اسلحه پوشیده فوج فوج بنظر انور درآیند وامر فرمودند که ایلچیان او زبک را در محلی مرتفع بازداشتند تا ملاحظه عسکر نصرت ائم نمایند. پس آنگاه شاهزاده‌ها و امرا و تمامی تیغ‌بندان خاندان با تجمل تمام و آثین فوق کلام سوار شدند :

نهنگان آهن قبا فوج فوج
بهم متصل گشته مانند موج
شاه ستاره سپاه امر فرمود که جمیع نقاره‌ها که در اردوی معلی است یکجا جمع نموده قرب ربع فرسخ در زیر نقاره و طبل و کوس درآمده آغاز نواختن نمودند و عرايه‌ها که در زیر توب و فرنگی و باد لیچ و ضرب زن بود در عقب نقاره خانه‌ها باز داشتند و چهار هزار از تفنگچیان در عقب عرايه‌ها صفت آراستند و آنها را آتش دادند.

پادشاه ظل الله بر سر پا آمده ملاحظه اطراف و جوانب عساکر می نمود .
سیلی از آن دریای مواج و فوجی از آن لشکر و هاج جدا شده :

خرامان ستوران نزین رکاب چو عمر گرانمایه با صد شتاب
منهیان و تواچیان بعرض اشرف رسانیدند که شاهزاده ابوغازی القاس
میرزا ۲۲ با چهارهزار سوار جرار و شیران بیشه کارزار مکمل و مسلح بمنظ
انور درآمد . شاهزاده سپهر اساس القاس چنانچه قاعده روز عرض است ،
اسب تیز گام با زین مرصن و لجام کشید . شاه فریدون فرنیکو سیر زبان بشکر
بی پایان گشوده میمنه لشکر را به برادر نیکو سیر شفقت فرمود بعد از آن
از جانب دیگر گروه بیشمار بحر کت درآمده :

خدیو جهانگیر خورشید رای ابوالفتح بهرام کشور گشای
با سه هزار سوار معركه گیرودار خود را بنظر آن منظور حضرت آفریدگار
رسانید . شاهزاده مظفر لوایه بهرام میرزا بدستور بنظر انور درآورده بمراسم
دعا و ثنا اقدام نمود . شاه ستاره سپاه برادر خیرخواه را بتوازن شات سرافراز
ساخته میسره را بدو مفوض فرمود و متعاقب آن حضرت امیر عالیشان جوهه
سلطان تکلو که مقدم امرا و معلم همگنان بود و با فرزندان و اقوام قریب بهشت
هزار نفر سوار جلد جرار برآمده زبان بمدح و ثنای خسرو سکندرشان گشود .
بعد از آن قدوز سلطان تکلو با ده هزار سوار و پس از آن سایر امراء تکلو
مثل الامه سلطان وغازی خان و غیرها با عساکر خود بنظر درآمده قریب به
بنجهاز نفر از تکلو بقلم آمده همراه شاهزاده القاس در میمنه لشکر ظفر اثر
قرار یافتند بعد از آن امراء عالیشان استاجلو مقدمهم عبد الله خان که خواه رزاده
خاقان صاحبقران ^{۳۴} بود بادوهزار جوان نامی بنظر سامی درآمد سلطان رستم
توان گرفتار نهاده دربرابر آن خسرو فریدون فر عرض مقال بدین مقال
ادا نمود :

سپهر بین خاک پای تو باد	که شاهها سر ما فدای تو باد
توبی صبح خورشید آخر زمان	توبی آفتاب سپهر امان
که خود را سوزیم در پای شمع ..	تو شمعی وما همچو پروانه جمع

بعد از آن بدرخان واحد سلطان صوفی اغلی و شاهقلی سلطان و برادرش
شاه علی سلطان و سایر امراء استاجلو بنظر اشرف رسانیدند از آن طایفه شاهزاده
هزار سوار نامی بنظر عالی و قلم لشکر نویسان ^{۳۵} درآمده در میسره با شاهزاده
بهرام میرزا قرار یافتند . دیگر از امراء افشار مقدم آن طایفه احمد سلطان که

مدت بیست سال در خراسان باطاییه طاغیه ازبکیه در مرو و سرخس و مشهد مقدس و طوس و فراه و غیر هم مجادله نموده بود با سههزار سوار کماندار بنظر درآمده الوند سلطان حاکم کوه کیلوبه نیز با سههزار سوار در صف دلاوران افشار پیوست. بعد از آن شاهزاد سلطان و شاهقلی سلطان و تمور سلطان و سنجاب سلطان و بداق سلطان و حسن سلطان و مراد سلطان و شیر محمد سلطان و سوندوک سلطان و سایر امرای افشار قشون در صف عساکر منصوره پیوستند. پس از آن امرای شاملو مثل اغزیوارخان و تبرک سلطان و قرا سلطان و حسن سلطان و علی سلطان و محمودخان مجموع نه هزار و یکصد و پنجاه سوار بقلم درآمد.

بعد از آن امرای کوه پیکر فیل منظر ذوالقدر مقدم ایشان غازی خان تواجی بمعرکه درآمده زبان به ادعیه صالحیه گشودند:

سپرهای گلگون گل آتشین
بود سومن باغ من تیغ کین
مرا جوشن آمد لباس حریر بود از لباس حریرم کدیر
ستانم سر فتنه دارد دگر برآورده سرهمچو مار دوسر
آنگاه شاهقلی خلیفه و علی سلطان و محمد سلطان و سایر امرای ذوالقدر
هشت هزار سوار نامدار بعرصه کارزار پیوستند.

بعد از آن امراء جلادت شعار طاییه قاجار چون یعقوب سلطان و کوکجه سلطان و شاه علی سلطان و سایر امراء قاجار شش هزار و دویست سوار در نظر و قلم آمدند. پس از آن امرای موسیلو مثل محمدی بیک با هزار سوار و علی سلطان ذوالقارکش و شمس الدین سلطان و حسن سلطان بادیگر امرای موسیلو بنظر درآمده در صف قرار گرفتند. دیگر از طوایف اویماقات امراء چینی و ترکمان و بایندر و چگنی و کرد و عربگیرلو که این نسخه را عرصه تسطیر هریک از آن سرداران نیست فوج فوج مانند موج بدیگران پیوستند. پانزده هزار و پانصد سوار نامی از این طوایف بقلم آمد. بعد از آن از فرقه سادات و نقبا و علماء و فضلا و مشایع و قضاء و خدام ذوی الاحترام از مشاهد مقدسات آمده بودند قریب به چهار هزار نفس انسان مجتمع بودند. حکم قضای نفاد عزا اصدار یافت که آن جماعت همراه صدور عظام برهمه کس مقدم باشند.

پس آنگاه خواجه مظفر بتکچی ۳۶ که خاقان صاحبقران او را بعمر و معدی کرب سلطان ملقب ساخته بودند با هیکلی عجیب و هیئتی غریب با هزار سوار کماندار از ولایت جرجان و ساری بیمیدان شجاعت و مردانگی درآمد و طرطی زبان را به دعا و ثنای شاه ملایک سپاه گویا ساخت از بعضی استماع افتاده خواجه

مذکور از غایت فربهی از سوار شدن عاجز بود چنانچه چند کس او را بصد تشویش بر بارگیر سوار می نمودند . در آن معركه یکی از امراء زبان بطعن گشود که شخصی را که ده کس سوار نمایند اورا به امارت و سرداری چکار ؟ این سخن بگوش خواجه فیل تن رسید گفت اگرچه ده کس باید که سوارم کنند اما صد کس باید که از اسبیم فرود آورند . این حکایت بسامع عزوجلال رسید و باعث از دیاد مراسم بیدریغ نسبت بخواجه سعید شد . بعد از آن امیرزاده های نامدار مازندران مثل امیرشاهی خان و امیر تیمور سلطان هردو برادر سعید عالی نسب با دوهزار سوار بمعركه درآمده شاه جمجمه از رؤیت ایشان که در کمال حسن و فضاحت بیان بودند مبتوجه و فرحان شده ایشان را بنوازش پادشاهانه از ماسوی ممتاز ساخت و اسبهای مقرر پیشکشی را بدیشان شفقت فرمود .

پس از آن خواجه ترشیزی مثل مظفر سلطان و ضیاء الدین سلطان با هزار جوان کماندار در آن معركه آرمیدند . بعد از آن تبرائیان ۲۷ دین دار مقدمه هم کبکی سبزواری با چهار صد نفر از تبرائیان در آن میان جا گرفته بدین مقال متزم بودند :

که جایت دهد بر سریر سپهر
بود لطف حق شامل حال تو
فرروزان بسود شمع اقبال تو
بعد از آن وزراء و مستوفیان و منشیان و سایر نویسندها و محاسبان
از اهل قلم یکهزار و هفتصد سوار بقلم آمد طایفه طایفه با تحفه ها و پیشکش
مناسب مراسم جانسپاری بتقدیم رسانیده هر یک در محل خود قرار گرفتند .
بعد از آن رای جهان آرای بر عرض عمله بیوتات که هر یک از ایشان نهینگان
کارزار بودند پرتو التفات انداخت سه هزار و هشتصد بقلم آمد .

پس از آن فرمان لازم الاعذان باحضور قورچیان عظام و خواص لشکر اسلام شرف نفاذ یافت دوراق بیک قورچی باشی ۲۸ که در روز دیوان بر اکثر امراء و ارکان مرتبه تفوق داشت و در مردی و مردانگی و صلابت و لشکر شکنی و شجاعت با رستم دستان همدستان بودی با پنج هزار سوار نامدار از قورچیان دشمن شکار بمعركه کارزار حاضر شدند . قورچی باشی مشهارالیه بایوز باشیان ۲۹ در برابر آمده زبان بشکر بی بایان گشودند :

مسلم زمه تا بمهی تراست
تسرا شد میسر چین روزگار
چنین کارها در جوانی توان
بدات تو دارد زمان افتخار
سر از جیب مردانگی برس کنیم

تو شاه جهانی و شاهی تراست
جهانرا تویی سرور و شهریار
ترا رای پیراست و بخت جوان
تویی از پدر این زمان یادگار
ز خود و سپر زیب و ذیور گنیم

پس از آن شاه جمجه بعده از مشاهده و ملاحظه قورچیان عظام در مقام تعریف درآمده القصه از آن وقت که کوکبه سلطان نیم روز از سرحد مشرق بسوی مغرب فرو رفت عساکر نصرت مائور فوجاً بعد فوج حزبًّا بعد حزب به ترتیب می‌گذشتند و هنوز ثلثی باقی بود که رای عالم آرای چنان اقتضا فرمود که در آن شب با بخت بلند خود همنشینی نموده در بیداری موافقت فرمایند تا بقیه لشکر ظفر انور بنظر انور درآید. امر اعلی صادر گشت که مشعلها و فانوسها و شمعها بر افروخته در شب آن عرض به اتمام رسد. از کثرت مشاعل و شموع و لمعات پرتو اسلحه و قلماقی و دروع زمین از آسمان روشن تر بود بلکه آسمان از زمین استفا پنه نور می‌نمود. قشون قشون از عساکر منصوره بنظر اشرف درآمده تا وقتی که انتها آن شب دراز بود. پادشاه گیتی پناه امر فرمودند که غازیان رستم توان همچنان بر ابلق دوران سواره بر جای خود ایستاده تا صبح ساعت طالع گردد و خود بنفس نفیس ساعتی با استراحت مشغول گردیدند. چون آفتاب عالم گیر از افق سپهر مستدیر علم برگشید، خسرو و خاوران بر بادپای فلک نمای سوار شده:

اسبی که ندیده کس مثالش
بر خاک چو آب دلگشايسی
آتش نفسی و باد پایی
هر موى ز کاکلش کمندی
چون ابرش چرخ سر بلندی
میدان ز قدم او قدمگای
بر سنگ بلا نیایدش پای

بملاحظه آن جماعت زیاده از ثوابت و سیار مشغول شدند و سپاه بیکران که شمار یکصد و بیست هزار سوار نامی کاری رسیده بود فوج فوج در محالی لائق و ترتیبی موافق که تواچیان عالیشان مقرر نموده بودند قرار یافتند. رایات منصوره دایر وار گرد آن مرکز پادشاهی و محیط انوار الهی را فرو گرفته، شاه ستاره سپاه در میانه آن عساکر ظفر پناه بر روی آن النگ چون شاخ شکوفه در میانه سبزه بحرکت در آمدند. خوبان ماه سیما و ساده رویان دلربا همه با کاکلهای ذرین غاشیه بندگی بر دوش و حلقه چاکری در گوش در رکاب ظفر انتسابش روان و جمیع برادران نامدار و امرای کامگار از عقب و جوانب در آن لشکر بی پایان در گذر بودند تا محلی که آفتاب عالم آرا بسرحد استوا رسید سایه همایون بر فرق جمع کواكب انداخته از آن مشاهده فارغ گشته مراجعت نمود و در پای چتر فلک سای قرار گرفته بقاعده معمول سورن الله الله ۴۰ کشیدند چنانچه در سورن سوم قریب چهارصد هزار خلق از اردوی همایون و قریب پنج هزار تفنگ و صد و بیست ضرب زن فرنگی و جمیع نقاره خانه های خاصه و غیره از طبل

و کوس و نفیر و گودم به یکباره غلفله و ولوله در عالم بالا و زلزله در زمین غبرا افکندند و اسبابها بهشیبه کشیدن و شیران جنگی بجوشیدن و سورن الله الله متوجه فلك اطلاس شد و گوش ساکنان عالم بالا از آن صدا کر گشت.

سرافیل بر چرخ بگرفت گوش	غرييو نفير از فلك برد هوش
هزير فلك گرد گم دست و پاي	ز غريدين ازدر گرنای
ز باد تفگ شهره انگیختند	ز باد بلا ژاله ما ریختند
ز اقصای چين رفتة روم وروس	خروش سواران و آواز گوس

مدت یک شبانه روز از عساکر منصوره کسی راه به وثاق خود نمی برد و قریب به یکماه جارچیان تفحص الاغان گم شده مینمودند و از غرائب اوضاع آنکه در آن روز دشمن سوز جماعت ایلچیان اوذبک که هرگز چنین معز که مهیب ندیده بودند، یکی بیخود از اسب افتاده دیگری را تب دست داده بدار البوار رفتند. این حکایت بمسامع عزو جلال رسید خاطر انور میتبهج گردید و در همان روز جاسوسی از مرد شاهجهان به اردوان همایون آمد از وی خبر گرفتند که سلاطین ماوراء النهر و خاقان ملک توران و خوانین دیار شرق از مرد شاهجهان عرض عساکر خود گرفته یکصد و هفتاد هزار سوار از تواری و قلماقی و ترکستانی و تورانی و خوارزمی و غیر هم بقلم آمده و سرداران ایشان چهل و پنج پادشاه نامدارند و در مرد انتظار ایلچیان خود دارند که هر جا که محل محاربه تعیین نمایند بدان عمل کنند. پادشاه جمجاه امن فرمود که منشیان سخن آفرین و سخنوران سحرآئین در جواب کتابات سلاطین مذکوره مکاتیب در قلم آورده تسليم ایلچیان نمایند و آن جماعت را مرخص ساخته روانه سازند...^{۴۱}

کیفیت عرض سپاه شاه طهماسب چنین خلاصه میشود :

- ۱- شاه طهماسب و خاصان درگاه در چایگاه عرض قرار میگیرند و تو اچیان آمادگی سپاه را بعرض میرسانند .
- ۲- القاس میرزا برادر پادشاه با ۴۰۰۰ سوار از برابر شاه عبور میکند و به امن وی در جناح راست مستقر میشود .
- ۳- بهرام میرزا برادر دیگر شاه با ۳۰۰۰ سوار عبور میکند و در جناح چپ استقرار می یابد .
- ۴- امرای تکلو قدوز سلطان والامه سلطان وغازی خان و غیره با ۱۵۰۰ سوار گذشته ودر میمنه قرار میگیرند .

- ۵- امرای استاجلو در راس آنها عبدالله خان با ۲۰۰۰ سوار و سپس بدرخان و احمدسلطان صوفی اغلی و شاهقلی سلطان و شاه علی و دیگران با ۱۶۰۰۰ سوار در میسره قرار می‌گیرند.
- ۶- امرای افسار در راس آنها احمدسلطان با ۳۰۰۰ سوار والوند سلطان و شاهقلی سلطان و تمورسلطان و سنجاب سلطان و بداق سلطان و حسن سلطان و مراد سلطان و شیر محمد سلطان و سوندوک سلطان و سایر امرای افسار با سواران خود (نویسنده تعدادسواران این دسته را ذکر نمیکند).
- ۷- امرای شاملومانند آغزیوار خان و تبرکسلطان و قراسلطان و حسن سلطان و علی سلطان و محمود خان مجموع ۹۱۵۰ سوار.
- ۸- امرای ذوالقدر در راس آنها غازی خان تواچی بعد شاهقلی خلیفه و علی سلطان و محمدسلطان و سایر امرای ذوالقدر با ۸۰۰۰ سوار
- ۹- امرای قاجار یعقوب سلطان گوکجه سلطان شاه علی سلطان و سایر امرای موسیلو مثل محمدی بیگ با ۱۰۰۰ سوار و علی سلطان ذوالفقارکش و شمس الدین سلطان و حسن سلطان بادیگر امرای موسیلو در صف قرار گرفتند.
- ۱۰- دیگر طوایف از قبیل امرای چینی و ترکمان و بایندرو چگنی و کرد و عربگیلو وغیره با ۱۵۰۰۰ سوار
- ۱۱- فرقه سادات و نقبا و علماء و فضلا و مشائخ و قضاة و خدام مشاهد مقدسه ۴۰۰۰ نفر
- ۱۲- اختصاصاً خواجه مظفر تبکچی یا کرب سلطان با ۱۰۰۰ کماندار جرجانی و مازندرانی.
- ۱۳- امیرزاده‌های مازندران مثل امیرشاهی خان و امیرتیمور سلطان با ۲۰۰۰ سوار.

۱۴- خواجه ترشیزی مثل مظفر سلطان و ضیاء الدین سلطان
با هزار کماندار

۱۵- تبرائیان در رأس آنها کبکی سبزواری با ۴۰۰ نفر.

۱۶- وزراء و مستوفیان و منشیان و محاسبان و اهل قلم
۱۷۰۰ نفر.

۱۷- عمله بیوتات ۳۸۰۰ نفر.

۱۸- قورچیان خاصه به رهبری دوراق بیگ قورچی باشی
با ۵۰۰۰ سوار زبده از قورچیان و یوز باشیان.

۱۹- عرض سپاه در تمام شب ادامه می یابد و پادشاه صبح
روز بعد بمیدان عرض میروند هر دسته در محل مناسب خود قرار
گیرند و بصورت دایره‌ای پوزرگه در اطراف پادشاه مستقر می‌شوند.
شاه سپس از برابر آنها می‌گذرد و حاضران سه بار فریاد الله الله
می‌کشند که در مرتبه سوم با شلیک هزاران تفنگ و صدها توپ
و صدای نقاره و طبل همراه است.

با آنچه از تفصیل دو عرض سپاه دیدیم و از مقایسه کیفیات
آنها مشابهت‌هایی که در این دو عرض نظامی وجود دارد به ترتیب
زیر است:

۱- سازمان دهی و کارگردانی عرض سپاهیان بوسیله تواچیان
یا بازرسان مخصوص پادشاه انجام می‌پذیرفته است.

۲- علماء و روحانیون و صدور و مشایخ در محل عرض جای
معین و مشخصی را داشته‌اند که نشان احترام هر دو دولت باین
طبقه ممتازه است.

۳- فرماندهی جناحین سپاه بر عهده شاهزادگان و واپستگان
سلطان بوده است.

- ۴- امرای اعظم (آق قویونلو) و امرای قزلباش (صفویه) فرماندهی افواج نظامی را بر عهده داشته‌اند.
- ۵- یک گارد اختصاصی که در دوره آق قویونلو: بُوی نوکران و در زمان صفویه: قورچیان نام داشته‌اند و بفرماندهی قورچی باشی بود قسمت اصلی و با اهمیت سپاه را تشکیل می‌داده‌اند.
- ۶- مراسم و احترامات و خطابهای که نسبت بسلطان در حین رژه بعمل می‌آمده و کیفیت برگزاری آن بهم شبیه است.
- ۷- در هر دو عرض نظامی، وزراء و مقامات کشوری و افراد وابسته به آنها نیز شرکت دارند.

باید توجه داشت که هر دو عرض سپاه انگیزه‌های سیاسی و نظامی داشته‌اند. بنوشهت مینورسکی، سلطان خلیل در رمضان ۸۸۱ (ژانویه ۱۴۷۷) می‌خواسته است در غیاب او زون حسن که پس از لشکرکشی بگرجستان بیمار شده بود بایک حرکت نظامی و غیرنظامی آرامش را در میان قوای اصلی حکومت خود حفظ کند^{۴۲} و شاه طهماسب سان لشکریان خود را در شرایطی انجام میداد که در نخستین سالهای سلطنت خود در داخل با اختلاف سران قزلباش و در مرزهای شرقی و غربی با نفوذ ازبکان و عثمانیان روبرو بود. رقمی را که نویسنده درباره افراد نظامی و غیرنظامی شاه طهماسب اعلام می‌کند نزدیک به یکصد هزار نفر است که با تجهیزات آنروزی مطابقت ندارد. مجموع سپاه او زون حسن علی‌رغم گفته حسن بیگ روملو در احسن التواریخ که در جنگ با عثمانیان آنها را صد هزار نفر توصیف کرده است بنا بگفته سفیران و نیزی که قوای نظامی او زون حسن را از نزدیک دیده‌اند از پنجاه هزار نفر تجاوز نمی‌کرده است^{۴۳} و میدانیم که شاه اسماعیل نیز در جنگ چالدران در حدود ۲۰۰۰۰ جنگجو در اختیار داشت و با همین عده

کم و لی متهمور مجبور بود با سپاه یکصد هزار نفری ترک مقابله کند^{۴۴} بنا پنوشه احسن التواریخ تعداد سپاهیان شاه طهماسب برای حمله قطعی به ازبکان در خراسان ۷۰۰۰ نفر بوده است که با کسر جماعت غیر نظامی وارد و بازاری و صاحبان حرف رقمی نزدیک به ۵۰۰۰ نفر جنگجو بدست می‌اید.

صرفنظر از وجود تشابه بین دو عرض سپاه وجوه تمايزی از جهات نظامی و غیر نظامی بین آنها وجود دارد که مبین اختلاف بین دو موقعیت تاریخی از نظر مشاغل و مناصب و منزلتهای اجتماعی و روحانی است در واقع ظهور دولت صفویه با پیدایش عناصر جدید در طبقه حاکمه و روحانیت همراه بوده است این عناصر تازه عبارت بودند از:

اول - طبقه قزلباش مرکب از ایلات و عشایر ترک و ترکمن که رؤسای آنها سرپرده دستگاه دولت صفوی بودند و در روی کار آوردن شاه اسماعیل نقش قاطعی ایفا کردند.

در زمان شاه طهماسب امراء بر حسب ایل و قبیله‌ای که بدان منتبث بودند مشخص می‌شدند و ایلات ترک بر دیگران تقدم داشتند و مهمترین آنها عبارت بود از شاملو و استاجلو و ترکمان و روملو و تکلو و افشار و قاجار و ذوالقدر و پس از آنها قبایل ایرانی نظیر طالش و اکراد و چگنی و لر وغیره بودند. فرماندهان نظامی و حکام بزرگ از میان رؤسای این ایلات برگزیده می‌شدند.

عالم آرای عباسی از ۱۹۲ نفر بعنوان رؤسای اویماقات نام می‌برد.^{۴۵} دوم - تشکیلات صوفیان که رؤسای آنها تحت عنوان خلیفه رهبری فکری و اعتقادات صوفیانه مریدان صفویه را بر عهده داشتند و نفوذ معنوی آنها بعد از پادشاه در میان طبقات قزلباش زیاد بود.

سوم - صدور و علمای شیعه و مشایخ که امور مذهبی پیروان تشیع را که مذهبی رسمی بود بر عهده داشتند و شخصیت‌های مانند ملاباشی، صدر خاص و صدر عام ، قاضی و شیخ‌الاسلام و قاضی- عسکر در سلسله مراتب بالاتر قرار گرفته بودند .^{۴۶}

چهارم - هیئت مدیره و کارگزاران دولتی که نظام اداری سنتی ایران از روزگار پیدایش اسلام و همچنین پس از پیدایش طبقات حاکمه ترک نژاد دردست آنان بود و باصطلاح آنروز به اکابر تازیکیه شهرت داشتند. اینان از خاندانهای باستانی ایران بودند که علم و ادب و هنر نویسنده‌گی را بارث داشتند و مشاغل و مناصب نظارت و منشیگری و پزشگی و ستاره شناسی و کارهای هنری و صنعتگری از آنان بود و در زمرة این گروه اقلیتی ناچیز از ترکمانان وجود داشتند که بروش و شیوه همکاران خویش کاملاً خو گرفته و مجدوب آن شده بودند^{۴۷} در فهرست مشاغل و مناصب عالم‌آرای عباسی تحت عنوان وزراء و مستوفیان و ارباب قلم وابسته بدربار شاه طهماسب از پنج وزیر اعظم و شانزده مستوفی و بیست و پنج تن اصحاب برجسته دفتر خانه دولتی که همگی از پارسی دانان یا تازیکان بودند نام بردۀ شده است.^{۴۸}

مشاغل و مناصبی که در شرح عرض سپاه شاه طهماسب از آنها نام بردۀ شده است تا حدودی زیاد ، مؤید نظر بالاست و گروههای نظامی و غیرنظامی از یکدیگر متمایز و مشخص‌اند و آنچه از نظر نظامی در این یاره در خور اهمیت است تشکیلات خاصی است که استخوان بندي ارتض صفویه را حداقل تا زمان شاه عباس اول بوجود آورده است. در این سازمان پس از شاهزادگان امرای قزلباش تحت عنوان خان و بیگ و سلطان قرار دارند که هر کدام ریاست اویماق را با منصب نظامی تواماً دارا هستند .

سازمان جداگانه‌ای از این طبقه جنگجو با نام یساولان و یوز باشیان و قورچیان و بوکاولان و مانند آنها گارد دائمی و اختصاصی پادشاه صفوی را تشکیل میدهند. رئیس قورچیان یا قورچی باشی بزرگترین مقام نظامی را در اختیار داشت و از امرای جانقی یا مجلس مشورت سلطنتی محسوب میشد^{۶۰}. اسکندر بیگ تعداد این دستجات خاص نظامی را شش هزار نفر ذکر میکند که با ملازمان و نوکران عده آنها به بیست هزار نفر میرسید و قورچیان را مهمترین افراد ارتضی میداند و مینویسد: «آوازه جلادت و شجاعت قورچی بمنابعه‌ای بود که در هر معرکه که یکصد نفر از قورچیان شاهی بودند با یکهزار نفر از سایر طبقات حشم برابر بودند».^{۶۱}

وجه امتیاز سپاه شاه طهماسب با سپاه او زون حسن آق تویونلو داشتن اسلحه گرم بوده است و گرچه کاربرد این سلاحها بطور مؤثر از دوره شاه عباس آغاز گردیده است لکن از دوران سلطنت شاه طهماسب از تفنگ و توب در جنگهای شرق و غرب استفاده میشده است و اصطلاح توپچی و تفنگچی مؤید این مطلب است توپچی باشی از صاحب منصبان طراز اول بوده که در عین حال فرماندهی نیروی دریائی را نیز بر عهده داشته است. مینورسکی اظهار عقیده میکند که ایرانیان در ابتدای امپراتوری اصل استعمال توپخانه را نپذیرفتند و این امر بیشتر معلوم اعتقاد تعصباً میز آنان بوده که بکار بردن چنین سلاح خونریز و وحشتناکی را علیه افراد بشر عملی پوشیده نمیدانستند.^{۶۲}

ذیر نویسها :

۱- تاریخ ایران باستان - مشیرالدوله پیرنیا به نقل از گزنفون کتاب ۸
فصل ۳ ص ۴۲۵

۲- ایضاً به نقل از هرودوت کتاب ۷ بند ۵۶-۵۷ ص ۷۲۷

۳- تمدن اسلام . جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام ص ۱۳۶

۴- تاریخ کردیزی با مقدمه میرزا محمدخان قزوینی ص ۱۰

۵- برای آگاهی بیشتر درباره سان و رژه ارتشها در ادوار مختلف تاریخ ایران به کتاب پیشینه سان و رژه تالیف آقایان یحیی ذکاء ، سید محمدعلی امام شوشتری و دکتر جهانگیر قائم مقامی در سلسله انتشارات وزارت فرهنگ و هنر چاپ سال ۱۳۵۲ رجوع کنید .

۶- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی سال سوم شماره ۳ ص ۲۶ تا ۶۴ بکوشش ایرج افشار به نشریه ملن تتبیع لر مجموعه سی ج ۲ شماره ۵ استانبول ۱۹۱۳ ص ۲۷۳ - ۳۰۵ مقاله کیلیس لی رفعت محقق مشهور ترک و ناشر دیوان لغت‌الترک کاشغری و همچنین مقاله پروفسور مینورسکی تحت عنوان : سان نظامی و غیرنظامی در فارس در ۱۴۷۶/۸۸۱ :

A Civil and Military Review in Fars in 881, 1476.

و ترجمه آن بفارسی بوسیله دکتر حسن جوادی در مجله بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال چهارم نیز رجوع کنید .

۷- تواچی : جارچی باشی باشد و آن شخصی بود که از جانب پادشاهان و فرماندهان به ایصال احکام و رسائیدن فرامین مأمور شوند (فرهنگ سنگلاخ) مینورسکی این کلمه را به نقل از مجله آسیانی (ژوئیه ۱۹۳۲ (ص ۱۶۱-۱۶۰) کلمه‌ای مغولی Dagudakti بمعنی جارچی تعبیر می‌کند (مجله بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال چهارم ص ۲۱۰)

۸- در اینجا مراد مولانا علاءالدین بیهقی است عرض سپاه او زون حسن تصحیح ایرج افشار مجله دانشکده ادبیات شماره ۲ سال ۳ ص ۴۱ .

۹- مقصود متصوفه معتقد به این خفیف شیرازی مشهور به شیخ کبیر و شیخ ابوالسعاق کازرونی مشهور به شیخ مرشد

۱۰- عرض سپاه او زون حسن تصحیح ایرج افشار ص ۴۶ .

۱۱- جناح راست لشکر

۱۲- پوشن دار یا پوشن پوش بعقیده مینورسکی ، این کلمه ممکن است

تحریفی از جوشن باشد ولی شاید پوشن از پوشیدن معنی وسیع‌تری داشته باشد و شامل انواع درعها و همچنین البسه تودوزی شده می‌گشته است (بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال ۳ ص ۲۲۲)

۱۳- قلغچی کلمه ترکی بمعنی نوکر و خدمتکار سواره یا پیاده . این اصطلاح

در زمان صفویه نیز بهمین معنی بکار میرفته

۱۴- بمعنی جناح چپ لشکر

۱۵- مقدمه الجیش و پیشگراول

۱۶- مصاحب و مقرب . ایناقان مصاحبان شاهزادگان بوده و با افرادشان در جنگها شرکت می‌جستند و جزء طبقه اشراف بودند

۱۷- از ذکر اسامی امراء و بزرگان و مقامات روحانی دربار سلطان خلیل بنظور خودداری از اطالة کلام صرفنظر می‌شود .

۱۸- در فرهنگها بمعنای پردهدار و رئیس تشریفات آمده است

۱۹- بنوشه مینورسکی که نقل از فرهنگ مختصر لهجه‌های ترکی و تاتار بوداگوو Budagov (روسی) آورده ، بکاول بمعنای چشنه یا چاشنی گیر آمده است .

۲۰- یوزبان

۲۱- قاصدان

۲۲- چاپار

۲۳- فیع ماخوذ از بیک پارسی و بمعنای آن (فرهنگ نفیسی)

۲۴- توغ یا توق ماخوذ از ترکی بمعنای دم اسب که بر علم می‌بستند توقی یعنی علمدار

۲۵- ایاغ پیاله یا کاسه شراب ایاغچی بمعنی ساقی

۲۶- سول قبیله‌ای بود ایرانی که افراد آن در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) در لرستان اقامت داشت .

۲۷- «حضرت سلیمان مکانی امر عالی فرمود که تمام مردم که مفصلان بشرف عرض مشرف شده‌اند از سادات عظام و قضات اسلام و ائمه کرام اعلام و مشایع و موالي و اعيان و عساکر گردون مائن با آئينها و تجملات سوار شوند و در صحراء ياساك كشيده هرجوق در محل لايق بترتيب موافق که تواچي مقرر نماید بايستند تا حضرت سلطانی دیگر بار آفتتابوار هر طایفه را بنظر التفات مشرف فرماید» عرض نامه جلال الدین تصحیح ایرج افسار ص ۶۱

- ۲۸- پروفسور مینورسکی : امور نظامی و غیرنظامی فارس ترجمه حسن جوادی مجله بررسیهای تاریخی شماره ۶ سال سوم صفحات ۲۰۹ تا ۲۲۴ . عرض نامه دوانی تصحیح ایرج افشار صفحات ۴۸ تا ۶۱
- ۲۹- خلاصه التواریخ نسخه خطی ص ۵۰
- ۳۰- عالم آرای عباسی تصحیح ایرج افشار ص ۵۲ و ۵۴ و احسن التواریخ حسن بیک روبلو صفحات ۲۰۶ و ۲۱۱ و ۲۱۷
- ۳۱- قاضی احمد قمی مؤلف خلاصه التواریخ این عرض سپاه را به تفصیل آورده است صفحات ۱۴۱ تا ۱۴۷ نسخه خطی موزه ایران باستان
- ۳۲- عالم آرای عباسی اسکندر بیگ ترکمان ص ۵۰
- ۳۳- القاس میرزا و سام میرزا و بهرام میرزا برادران شاه طهماسب بودند .
- ۳۴- مقصود شاه اسمعیل اول است .
- ۳۵- لشکرنویسان معمولاً مأمور رسیدگی به امور سپاهیان اعم از منظم و غیر منظم بوده جزئیات مربوط به کارگشون را در دفاتر مخصوص ثبت می کردند. لشکرنویس ابواب جمعی را بازدید می کرد و به سرشماری و سیاهه نویسی می پرداخت . ریاست تمام لشکرنویسان با لشکرنویس اعلیٰ وزیر سرکار ملازمان و آقایان و قوشچیان است که داخل خدمت غلام نباشند (دستورالملوک بکوشش محمد تقی داشن پژوه ص ۹۲) .
- ۳۶- بتکچی لفظی است مقولی بمعنی کاتب و نویسنده و منشی و بمعنای مستوفی و صاحب جمع و تحصیلدار مالیه هم آمده است .
- ۳۷- از کلمه تبراء از ماده برائت بمعنی دوری جستن . تبرائیان بگروهی می گفتند که پس از جلوس شاه اسمعیل اول صفوی و تاسیس صفویه از جانب شاه مأمور گشتند که در کوچه ورهکندرها ، علی‌علیه‌السلام و جانشینان او را بستایند و از خلفای قبل از علی تبرائند اما پس از جلوس شاه طهماسب اول و خشک شدن خونها و برآفتدن تولاثیان و تبرائیان در کوچه و بازار و انتشار کتب و باز شدن مکتب خانه‌ها در مدت پنجاه سال احوال دیگر گون شد (فرهنگ دهخدا) .
- ۳۸- قورچی‌باشی یارکن‌السلطنه فرمانده ورزیده ترین دستجات سپاهی یا قورچیان بود .
قورچیان از میان معتبرترین افراد قزلباش انتخاب میشدند و در حکم گارد مخصوص پادشاه بودند اسلحه آنان نیز بهتر و کامل‌تر از دیگران بود . قورچی‌باشی

مهمترین مقام نظامی محسوب میشد و با تفاوت قول‌لرآقاسی (فرمانده غلامان) و ایشیک آقاسی باشی یا حاجب و تفنگچی آفاسی جزء امراء جانقی بودند که در حقیقت نوعی مجلس مشاوره یا کنگاش در حضور پادشاه صفوی بودند.

۳۹ - فرماندهان دستجات صدنهفتم در نظام سپاهی صفویه
 ۴۰ - اللـهـ شـعـار قـزـلـباـشـان بـوـد آـنـان هـرـگـاه درـگـاه درـامـرـی باـهـم موـافـقـتـمـنـ کـرـدـند
 کـلمـهـ اللـهـ رـاـ مـكـرـرـاـ بـرـزـبـانـ مـیـآـورـدـند وـاـين دـوـکـلمـهـ رـفـتـهـ بـصـورـتـ شـعـارـی
 درـآـمدـ سـوـرـنـ کـلمـهـ تـرـکـیـ استـ بـعـنـایـ نـعـرـهـ سـرـبـازـانـ بـوقـتـ حـملـهـ .

۴۱ - قاضی احمد قمی - خلاصه التواریخ نسخه خطی که متعلق به کتابخانه
 شاه عباس در اردبیل بوده ص ۱۴۱ تا ۱۴۸

۴۲ - سفر نامه و نیزیان در ایران ، سفر نامه آنجوللو : ترجمه دکتر منوچهر
 امیری صفحات ۲۹۱ تا ۳۰۱ و مینورسکی : امور نظامی پاریس ص ۲۱۹

۴۳ - عالم آرای عباسی ص ۲۴۲
 ۴۴ - حسن بیگ روملو : احسن التواریخ تصحیح چارلس نادر من سیدن ص ۲۱۱

۴۵ - عالم آرای عباسی صفحات ۱۳۸ تا ۱۴۲

۴۶ - تذكرة الملاوک بکوشش محمد دیرسیاقی ص ۱ تا ۴

۴۷ - مینورسکی : سازمان اداری حکومت صفوی ص ۲۲

۴۸ - عالم آرای عباسی صفحات ۱۵۹ تا ۱۶۷

۴۹ - تذكرة الملاوک بکوشش محمد دیرسیاقی ص ۷

۵۰ - عالم آرای عباسی استکندر بیک ترکمان ص ۱۴۹

۵۱ - مینورسکی : سازمان اداری حکومت صفوی ص ۵۵